

کاوشی پیرامون مبحث اطلاق مقامی و تأثیر آن در گزاره های فقه عبادی

حمیدرضا معارفی زنجان‌ی اصل^۱ | علی سعیدی فاضل^۲

۱. نویسنده مسئول، طالیه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: hr.maarefi@gmail.com

۲. علی سعیدی فاضل، طالیه سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: alifazel2892@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: 1404-03-06

تاریخ بازنگری: 1404-04-10

تاریخ پذیرش: 1404-04-30

تاریخ انتشار برخط: 1404-05-01

چکیده

یکی از اقسام اطلاق که در کلمات فقها و اصولیان به کار رفته است، اطلاق مقامی است که ریشه این نوع از اطلاق را در مقام متکلم باید بررسی کرد. هر گاه بتوان به وسیله قرآینی، حالت متکلم در مقام متناسب با شأن او احراز و اثبات شود و حجت نیز از ناحیه دیگری تمام نشده باشد؛ از طرف دیگر، سکوتی از جانب شارع، نسبت به قیود مغفول‌عنه در نود عموم مکلفان وجود داشته باشد، دلالتی برای سکوت در جهت کشف مطلوب متکلم حاصل می‌شود. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد اطلاق مقامی چگونه می‌تواند برای فقیه متکفل استنباط، در عملیات اجتهادی وی تأثیرگذار باشد. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، ماهیت اطلاق مقامی و جایگاه آن، ادله حجیت و برخی از تطبیقات فقهی آن در ابواب عبادات بررسی شده و روشن گردیده است که مبنای اصولی اطلاق مقامی، عدم وجوب قصد مرتبه‌ای خاص از مراتب قصد قربت در نیت نماز، عدم تعلق خمس به خراج اراضی مفتوحة‌العنوة و مبدأ بودن زمان کسب سود در آغاز سال خمسی برای احتساب مؤونه زائده را نتیجه می‌دهد. این گزاره‌های فقهی، برخی از مواردی است که در این پژوهش نشان داده شده است که اطلاق مقامی در نحوه استنباط و یا گاهی در حکم مستنبط آن‌ها، تأثیرگذار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اطلاق، تقیید، اطلاق مقامی، قید مغفول‌عنه، مقام بیان، سکوت شارع، غرض لزومی.

مقدمه

یکی از اصطلاحاتی که در کتب استدلالی فقهی و آثار دقیق اصولی مشاهده می‌گردد، اصطلاح اطلاق مقامی است. این مبحث از جمله مباحثی است که دارای تأثیر در استدلال‌های فقهی و همچنین استنباط احکام شرعی است. این بحث گاهی اوقات به صورت بخش یا فصلی مستقل و در بسیاری از مواقع در ضمن مبحث دیگری همچون مطلق و مقید آورده شده است. به طور معمول همراه با بحث اطلاق مقامی، از اطلاق لفظی نیز سخن گفته می‌شود، زیرا برای تبیین دقیق‌تر ماهیت اطلاق مقامی لازم است اطلاق لفظی و تفاوت‌های آن با اطلاق مقامی روشن شود؛ به این دلیل که فقهاء در تبیین و استنباط احکام شرعی، در برخی از موارد به اطلاق استناد کرده‌اند، بنابراین بررسی این دو اطلاق (لفظی و مقامی) و تشریح ماهیت آنها می‌تواند در فهم بهتر این مطلب مفید باشد؛ به خصوص آنکه مبحث اطلاق مقامی در کلام قدماء کمتر مورد اشاره قرار گرفته است و در بین متأخرین و معاصرین اگرچه بیشتر مورد توجه واقع شده است، ولی هنوز نمی‌توان ادعا کرد تمام جوانب این مبحث مهم مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است. بنابراین شناخت دو اطلاق لفظی و مقامی و تعیین و جداسازی موارد کاربرد آنها برای بهره‌گیری از این دو اطلاق لازم است. ملاک اطلاق مقامی با توجه به کلمات علمای علم اصول، ریشه در جایگاه و مقام متکلم دارد که آن نیز به واسطه قرائن خاصی باید احراز شود؛ در واقع هرگاه حالتی به وسیله قرائن اثبات شود که متکلم در مقامی قرار دارد که متصدی بیان غرض خود بوده و از طرف دیگر هم نسبت به به قید یا قیودی سکوت اختیار کرده، در این صورت دلالتی برای سکوت در جهت کشف غرض یا اغراض ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایلی که برای حجیت اطلاق مقامی بیان شده است، روایت معروف حماد بن عیسی در باب نماز است؛ در این روایت، امام؟، با اینکه در مقام بیان کیفیت اقامه نماز بوده‌اند، اما متعزّض برخی از امور، همچون جلسه استراحت یا استعاده نشده‌اند؛ بر اساس عدم تعزّض و عدم بیان ایشان که از بودن در مقام تعلیم، فهم می‌شود و با استناد به اطلاق مقامی، عدم وجوب آن افعال استنباط می‌گردد.

مبدأ تاریخی اصطلاح اطلاق مقامی و نام‌گذاری این بحث به چنین عنوانی به صورت دقیق روشن نیست. در بسیاری از آثار اصولی فقهاء، این بحث موطن مشخصی نداشت و به مناسبت در میان ابحاث دیگر از آن بحث شده بود، اگرچه در بین آثار و مطالب علمی بزرگان معاصر بیشتر دیده می‌شود که در قالب عنوانی مستقل از آن بحث کرده‌اند.

مبحث اطلاق مقامی در بسیاری از آثار فقهاء و اصولیون مورد بحث قرار گرفته است و در دروس خارج اصول بزرگان معاصر نیز مورد توجه بوده است. پس از تحولاتی که چه در باب بندی و چه در شیوه بحث از زمان مرحوم آخوند خراسانی در علم اصول شکل گرفت، بحث اطلاق مقامی نیز نسبت به گذشته بیشتر و

دقیق تر مورد بحث فقهاء قرار گرفت، به ویژه در آثار شاگردان مرحوم آخوند و همینطور شاگردان آنها تا سالیان متمادی. محقق نائینی با طرح اصطلاح «متمم جعل»، مبحث اطلاق مقامی را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. شهید صدر نیز بحث اطلاق مقامی را در آثار خود مورد بحث جدی قرار داده است و برای احراز در مقام بیان غرض بودن متکلم، راه دیگری را مطرح می کند، به این بیان که همین که مولا امر می کند، مشخص می شود که در مقام بیان اغراض خود است.

در سالیان اخیر نسبت به مبحث اطلاق مقامی در آثار و اقوال به ویژه در بخش مقالات، توجه بیشتری شده است؛ به عنوان نمونه مقاله «الإطلاق المقامی» از محمد باقر خلیل الشیخ، مقاله «کاربردهای تأثیرگذار اطلاق مقامی در گزاره های اصولی» از حمید مسجد سرایی و سید رسول موسوی، مقاله «ماهیت اطلاق مقامی و ادله آن» از محمد علی راغبی و طاهر رجبی النی، پایان نامه «اطلاق مقامی: ماهیت و تطبیقات اصولی و فقهی» از سید محمد صالح قبولی درافشان و چندین مقاله و نوشته دیگر که حکایت از پژوهش هایی در این زمینه دارند. وجه تمایز پژوهش حاضر، علاوه بر تبیین قید مهم «مغفول عنه عند العائمه» بودن در استناد به اطلاق مقامی (به ویژه در اطلاق مقامی مجموع ادله)، بیان تقریباً تفصیلی تفاوت های میان اطلاق های لفظی و مقامی و تشریح ادله حجیت آن می باشد که در سایر پژوهش ها کمتر به آنها پرداخته شده است. همچنین، تبیین کارکرد این اطلاق در ابواب گوناگون فقه عبادات را می توان، دیگر وجه شاخص این پژوهش برشمرد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اطلاق

اطلاق در لغت به معنای ارسال، شیوع، رهایی و عدم تنقید می باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۹۱) در علم اصول وقتی تعبیر به اطلاق می شود، دو اصطلاح به ذهن متبادر می گردد: یکی اطلاق بیانی یا همان لفظی و دیگری اطلاق مقامی است. آنچه را که اصولیان در مباحث الفاظ به آن می پردازند، اطلاق بیانی است؛ مقصود از اطلاق بیانی، معنایی است که از الفاظ موجود در کلام فهمیده می شود؛ به این صورت که علاوه بر فهم معنای حمل حکم بر موضوع ذکر شده که بدون قید است، دانسته می شود که اگر موضوع با هر قیدی موجود شود، همان حکم بر آن حمل خواهد شد و هیچ تفاوتی نمی کند که قیدی باشد. (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۱۶۶) برخی از تعاریف مطلق در علم اصول به این شرح است: مطلق، لفظی است که تنها بر ماهیت به صورت حمل اولی دلالت می کند؛ به این توضیح که فقط معنای ماده در آن مد نظر قرار گرفته است و دیگر دلالتی جداگانه بر عمومیت یا کثرت ندارد، بلکه همین دلالت بر نفس ماهیت، معنای عمومیت را نیز می رساند. پس مطلق به معنای لفظی است که مدلولش، معنای شیوع در افراد جنس ماهیت

را در پی دارد؛ زیرا تنها ناظر بر معنای درون لفظ است. مفهوم قید اخیری که ذکر شد آن است که لفظ عام دلالت بر جنس می کند که احتمال صدق بر افرادی را که از همین جنس انتزاع می شود، داشته باشد. (علامه حلی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۷۸) تعبیر دقیق تر از این جنس، مفهوم کلی است.

تعبیر دقیق فنی از اطلاق، وضع لفظ برای ماهیت لا بشرط است. معنای دقیق رها بودن از هر قیدی، این است که ماهیت حتی از قید «عدم لحاظ هر چیزی» نیز رها و مرسل باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۷). البته بهتر است در تعریف مطلق از قید لفظ استفاده نشود، زیرا مطلق از صفات لفظ نیست، بلکه اطلاق و تقیید، دو وصف عارض بر مفهوم هستند؛ (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۱) که شاهد برای اثبات لفظی نبودن اطلاق، وجود اطلاق در رساندن معنا به وسیله اشاره است که امری غیر لفظی می باشد؛ بنابراین آشکار می گردد که قیود تعاریف پیش گفته در زمینه اطلاق، خالی از مسامحه نیست.

۱-۲. تقیید

تقیید در لغت به معنای عدم ارسال و عدم شیوع و در اصطلاح، عبارت است از حالتی که از آوردن قید برای مطلق انتزاع می شود. (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۸) تقیید می تواند به صورت لفظی یا غیر لفظی باشد؛ اما نسبت به لفظ، لفظ مقید یعنی لفظی که برای آن قید ذکر شده است. بنابراین در تعریف مقید می توان گفت «المقید هو اللفظ الدالّ علی غیر شایع» و برخی نیز در مورد آن گفته اند که هرگاه به کمک قرینه ای، قابلیت انطباق بر تمام افراد متحد الجنس آن ماهیت از بین رفته و فقط بر محدودی از افراد متحد الجنس آن ماهیت منطبق شود، آن را مقید می نامند. (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۹) پس مقید به خلاف مطلق، لفظی است که به دلیل وجود قید بر تمام معنای شایع در جنس خود دلالت نمی کند؛ مثل آنکه در مفهوم بخشی از آیه شریفه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران آمده است: «...وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» (آل عمران: ۹۷)، حج بر کسانی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشند، یعنی حج بر هر مکلفی واجب است ولی به شرط داشتن توانایی مالی و جانی و باز بودن راه؛ بنابراین دایره شمول مقید از مطلق محدودتر است، یعنی با افزودن قید به کلمه مطلق (که قابلیت تقیید نیز داشته باشد)، لفظ از حالت مطلق خارج شده و مقید خواهد بود. نکته ای که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست آن است که اطلاق و تقیید یک امر نسبی است، یعنی یک امر در مقایسه و نسبت به یک چیز ممکن است مطلق باشد و نسبت به چیز دیگر مقید باشد.

شایان ذکر است که از آنجا که قوام معانی حرفیه، عبارت از صرف ربط و محض نسبت و ارتباط بین منتسبین است و نسبت بدون منتسبین، محال و غیر معقول است، بنابراین، قابل تقیید نیز نمی باشند؛ زیرا تقیید باید

تصور گردد، به این بیان که اطراف مسئله و تمام جزئیات باید تصور شود و سپس تقیید بر مطلق وارد گردد؛ اما زمانی که قابل تعقل نباشد و از قبیل معانی حرفیه باشد، تقیید محال می‌شود و اگر تقیید محال باشد، به همان معنا اطلاق نیز محال خواهد بود. زیرا اطلاق عبارت است از شیوع و سریان در موضوعی که قابل تقیید باشد. وقتی تقیید محال باشد، اطلاق نیز محال است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲، صص ۱۹۷-۱۹۹)

۱-۳. اطلاق لفظی

اطلاق لفظی از جهات گوناگون دارای تقسیمات است:

الف) در یک تقسیم بندی، اطلاق لفظی به افرادی و احوالی تقسیم می‌شود. مقصود از اطلاق افرادی شمولیت معنای کلی لفظ به لحاظ افراد و مصادیق معنای موضوع له است و منظور از اطلاق احوالی، شمولیت معنای لفظ به لحاظ حالات مختلف آن معنا است. (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۵) برخی از علمای علم اصول، ارتباط بین اطلاق افرادی و احوالی را عام و خاص من وجه محسوب کرده‌اند. (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷) همچنین بعضی دیگر اطلاق ازمانی و اماکنی را به اعتبار شمولیت معنای لفظ نسبت به جمیع زمان‌ها و مکان‌ها به عنوان دو قسم دیگر از اقسام اطلاق لفظی برشمرده‌اند (بدری، ۱۴۲۸، ص ۷۷).

ب) در یک تقسیم دیگر، اطلاق به سه گونه شمولی، بدلی و مجموعی تقسیم می‌شود. مقصود از اطلاق شمولی یا استغراقی، نحوه‌ای از فراگیری است که موجب شمولیت حکم نسبت به تمام افراد طبیعت می‌شود و در قبال آن اطلاق بدلی گونه‌ای از فراگیری است که سبب کفایت یک فرد در مقام امتثال حکم شرعی می‌شود. بعضی از اصولیان شمولیت و بدلیت را مربوط به اطلاق ندانسته و بلکه از تقسیمات اطلاق خارج می‌دانند. (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۸۶)

ج) اطلاق لفظی به اعتبار محلّ جریان آن به سه قسم تقسیم می‌شود. اطلاق از این منظر در لفظی جاری می‌شود که دال بر حکم شرعی، متعلق حکم و یا موضوع حکم شرعی باشد. (صدر، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۳۵۹)

د) اطلاق به حسب عالم واقع و جایگاه اقامه دلیل نیز به دو قسم اطلاق ثبوتی و اثباتی تقسیم می‌شود. اطلاق ثبوتی به معنای لحاظ طبیعت در واقع و در عالم ذهن متکلم بدون هرگونه قیدی است. مقصود از اطلاق اثباتی، عدم ذکر قید در مقام اقامه دلیل است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۳) اصولیان، عالم جعل شرعی را همان مقام ثبوت دانسته‌اند و ادله لفظی را نیز مقام اثبات و کاشف از آن می‌دانند. (سبحانی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۴۶)

۱-۴. اطلاق مقامی

اطلاق مقامی به عنوان یک ساختار متفاوت از اطلاق لفظی در کلمات فقها و اصولیان طرح شده است. با فحص در کلمات فقها و اصولیان و همچنین موارد به کارگیری اطلاق مقامی در مباحث اصولی و فقهی می‌توان اطلاق مقامی را به دلالت یافتن سکوت شارع در صورت احراز مقامی برای متکلم به وسیله قرائنی غیر از قرائن حکمت تعریف کرد. (برقی، ۱۳۹۷، ص ۵۴) به بیان دقیق‌تر، قرائن حالی و عقلی امکان احراز مقام را برای متکلم از باب ظاهر حال فراهم می‌کند. اصطلاح اطلاق مقامی برخلاف اطلاق لفظی از سنخ دلالت الفاظ به ضمیمه‌ی قرائن حکمت نمی‌باشد؛ درواقع در اطلاق لفظ، مجموعه‌ای از مقدمات حکمت سبب استظهار اطلاق از الفاظ می‌گردد، در اطلاق مقامی قرائنی دیگر سبب فراهم آمدن مقامی برای متکلم می‌شود که در صورت سکوت در این مقام دلالتی برای سکوت انعقاد می‌یابد. (حسینی میلانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۳۸) این دلالت با توجه به قرائن احراز کننده آن می‌تواند به صورت ظنی یا قطعی باشد. کلمه مقامی در کنار اطلاق، حکایت از وجود همان مقامی دارد که سکوت در آن دلالت پیدا می‌کند. (غروی نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۳) با توجه به تعریف بیان شده از اطلاق مقامی آنچه به عنوان قرائن سبب شکل‌گیری مقامی برای متکلم شده و به دنبال آن دلالتی را برای سکوت فراهم می‌کند، قرائن حالیه یا قرائن عقلیه و لئی می‌باشد؛ هر چند در موارد اندکی قرینه مقابله نیز موجب دلالت یابی سکوت شارع می‌شود.

۲. تفاوت‌های اطلاق لفظی با اطلاق مقامی

با توجه به کلمات عالمان علم اصول و فقه تفاوت‌های اطلاق لفظی و مقامی در موارد گوناگونی مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها عبارت است از:

۱. در اطلاق لفظی شارع به دنبال بیان هر آن چیزی است که دخیل در متعلق حکم باشد و در فرض سکوت نسبت به مواردی که بیان نشده، عدم دخیل بودن آن‌ها را در متعلق جعل شرعی کشف می‌کنیم. اما در اطلاق مقامی شارع درصدد بیان هر آن چیزی است که مداخلیت در غرض او داشته باشد، هرچند که در متعلق حکم نیز اخذ نشده باشد. مطابق این تفاوت از اطلاق لفظی و مقامی نسبت به نفی قیود ثانویه، اگر اخذ آن‌ها در متعلق حکم امکان پذیر نباشد، اطلاق لفظی دیگر امکان پذیر نخواهد بود. اما از آنجا که قیود ثانویه منعی از قرار گرفتن در ناحیه ملاک حکم و غرض شارع ندارند، اطلاق مقامی نسبت به آنها امکان تحقق خواهد داشت (سبحانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۳۰).

۲. اطلاق لفظی با عالم الفاظ ارتباط دارد و اصالت الاطلاق به عنوان زیر مجموعه‌ای از اصاله الظهور از جمله اصول لفظی محسوب می‌گردد. در حالی که اطلاق مقامی ناشی از دلالت سکوت در مجاورت مقام متکلم است و منشأ ظهوری در عالم الفاظ ندارد. (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۳)

۳. اطلاق لفظی به عنوان مصداقی از ظهورات تنها اماره ای ظنی است که به سبب بنای عقلانی حجیت پیدا کرده است؛ اما اطلاق مقامی با توجه به قرائن عقلیه همچون قبح نقض غرض یا قبح تفویت غرض لزومی، به حکم عقل قوام پیدا می کند. (قائینی نجفی، ۱۳۹۰، جلسه ۲۶) همچنین این قرائن عقلی سبب احراز مقامی قطعی برای شارع هستند که سکوت شارع مقدس را کاشف علمی از دامنه اغراض تشریعی قرار می دهد.

۴. اطلاق لفظی به کمک مقدمات حکمت ثابت می شود؛ یکی از مقدمات حکمت احراز مقام بیان از ناحیه متکلم در ارتباط با لفظی است که به دنبال اطلاق گیری نسبت به آن هستیم. با توجه به اینکه در اطلاق لفظی به دنبال اطلاق از لفظ به کار رفته در کلام هستیم، اصل اولی به هنگام شک با توجه به اصول عقلانی عام در محاورات، بودن متکلم در مقام بیان تمام قیود لفظی است که نسبت به آن تکلم صورت گرفته است. اما در اطلاق مقامی از آنجا که با توجه به قسم اول و دوم، به دنبال نفی قید و نیز با توجه به قسم سوم، درصدد اثبات تأیید دیدگاه عرف هستیم، اصل عقلانی عامی در رابطه با احراز مقامی برای شارع وجود ندارد تا در زمان شک نسبت به احراز مقام شارع با استفاده از آن اصل عام، ابتدا مقامی را برای شارع اثبات کرده و مطابق آن هر سکوتی را دال بر نفی قید یا امضای طریقه عرفی بدانیم. حال طبق این بیان باید گفت اصل اولی در اطلاق مقامی عدم وجود دلالت برای سکوت است؛ در نتیجه نیاز به قرائن دیگری همراه با سکوت ضروری است تا ثابت کند متکلم در مقام خاصی در جهت تبیین اغراض قرار دارد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۲).

۵. مقامی که در اطلاق مقامی وجود دارد در بعضی از موارد، مقام تحفظ بر اغراض لزومی است (حسینی نسب، ۱۴۰۳، جلسه ۴۵) و این با مقام بیان به عنوان یکی از مقدمات حکمت در اطلاق لفظی تفاوت دارد. ۶. یکی از تفاوت های مهم بین اطلاق لفظی و اطلاق مقامی این است که نتیجه اطلاق لفظی به صورت کلی، عدم تقیید و فراگیری نسبت به دیگر افراد و یا حالات هست. اما اطلاق مقامی در بعضی موارد نتیجه آن فراگیری و در برخی از موارد نتیجه آن تضییق می باشد. (مسجدسرای و موسوی، ۱۳۹۶، ص ۹) با توجه به قسم اول و دوم از اطلاق مقامی، سکوت شارع به فرض وجود قرائن مقامیه، عدم تقیید را نتیجه می دهد که اصطلاح نتیجه اطلاق بر آن گذاشته شده و نتیجه ای همچون اطلاق لفظی را دارا است؛ اما با توجه به قسم سوم، اطلاق مقامی نتیجه ای جز قبول دیدگاه عرفی به عنوان قرینه ای بر بیان نظر شارع ندارد. بنابراین اطلاق مقامی در این قسم چیزی جز التزام به تمام مقیدات مد نظر عرف نخواهد بود که با این توضیح، ثمره سکوت شارع با تمسک به اطلاق مقامی کشف از تقیید به صورت توسعه یا تضییق دیدگاه شارع می باشد.

۷. معیار شکل‌گیری ظهور در اطلاق لفظی به حسب دلالت در مرحله استعمالی، عدم اتصال قید است. (البته مرحوم نائینی علاوه بر قیود متّصله، قیود منفصله را نیز در شکل‌گیری ظهور برای اطلاق لفظی لازم می‌داند.) بنابراین قیود منفصل منافات با ظهور اطلاق نداشته بلکه با حجّیت ظهور منافات دارند. اما اطلاق مقامی از به خاطر اینکه ریشه در ظهور لفظی ندارد و تنها به پشتوانه قرآنی همچون فوت اغراض لزومی منعقد می‌شود، در فرض وجود هرکدام از دو گونه قید متّصل و منفصل، تفویت یا نقض غرض تشریعی صدق نمی‌کند و به تبع آن اطلاق مقامی نیز به صورت کلی منعقد نمی‌شود. (قائینی نجفی، ۱۳۹۰، جلسه ۲۶)

۳. ادله اثبات و حجّیت اطلاق مقامی

در رابطه با مقام شارع آنچه با دقّت در قرائن عقلی قابل ارائه است، مقام تحفّظ غرض یا اغراض لزومی یا پرهیز از لغوئیّت است؛ به عنوان مثال قرآنی همچون قبیح بودن نقض غرض از جانب شارع حکیم، اقتضای وجود مقام تحفّظ بر اغراض لزومیّه را برای شارع دارند. بنابراین اگر شارع در مقام تحفّظ بر اغراض باشد و از طرفی نسبت به بیان اغراض خود سکوت کرده باشد، سکوت او در چنین حالتی کاشف از محدوده غرض خواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت اگر سکوت شارع فاقد هر گونه دلالتی باشد، از طرفی بیانی هم در رابطه با قید مشکوک نداشته باشد، این حالت مذکور با مقام تحفّظ بر اغراض لزومی از جانب شارع حکیم منافات خواهد داشت.

۳-۱. قرائن مقالیه

در مواردی شارع قرینه‌ای لفظی در کلام خود قرار داده که ظهور لفظ قرینه تصریح بر وجود مقام بیان نسبت شمارش تعداد جزئیات مربوط به موضوع یک حکم شرعی دارد. برای مثال چنانچه شارع با توجه به کلمه إحصاء، در مقام بیان شمارش تعداد «سأحصي لكم مستثنیات الغیبة» گفته باشد، استثنائات موضوع نسبت به حکم حرمت غیبت قابل احراز است. حال چنانچه نسبت به موردی به عنوان استثنای از این حکم شک وجود داشته باشد و از طرفی شارع در کلام خود نسبت به آن سکوت کرده باشد، می‌توان با توجه به فراهم بودن ارکان اطلاق مقامی یعنی سکوت شارع و تصریح نسبت به بیان استثنائات غیبت، با تمسک بر اطلاق مقامی سکوت شارع را دال بر اطلاق غرض شارع نسبت به وجود موردی دیگر به عنوان استثنای از موضوع حکم حرمت غیبت دانست. (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹۶)

۳-۲. قرائن حالیه

در تعریف قرائن حالیه که سبب احراز مقامی برای شارع می‌شود گفته شده است که این نوع از قرائن، غیر لفظی است و از آن به شاهد حال نیز تعبیر می‌کنند. قرینه حالی عبارت است از اوضاع، احوال و شرایطی که همراه با شخص است و سبب سوق کلام به معنایی خاص یا دلیلی برای صدور فعلی خاص از او می‌گردد. قرینه حالی به دو قسم قطعی و ظنی تقسیم می‌شود. قرینه حالی ظنی عبارت از راه و روش عملی متکلم است که بر اساس مناسبات مورد اعتماد نزد اهل محاوره، ظهور در مدلولات معینی داشته باشد (حسینی، ۲۰۰۷، ص ۲۳۸). به طور معمول، قرائن حالیه در احراز مقام بیان در اطلاق مقامی از سنخ قرائن ظنیّه می‌باشد.

حال در برخی از موارد با توجه به قرائن حالیه متکلم می‌توان وجود مقام بیان را احراز کرد. برخی از قرائن حالی برای اثبات مقام بیان در موارد استظهار از روایت خاصّ فقهی تفهّم می‌شود و به نوعی قرینه‌ای جزئی محسوب می‌گردند. بعضی از این قرائن حالی عبارت است از قرینه تعلیم احکام شرعی و قرینه سؤال و پاسخ. حال اگر در روایتی هر یک از این دو قرینه احراز شود، مدلول از این قرائن حالی، قرار داشتن متکلم در مقام بیان تفصیلات کامل حکم شرعی خواهد بود؛ در این صورت سکوت متکلم نیز کاشف از عدم دخیل بودن موارد تبیین نشده می‌باشد. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۳۲) در نتیجه هر گاه شارع حکمی را ابراز می‌کند علاوه بر اینکه ظاهر حال او در مقام تبیین کامل مرحله جعل و تشریع است، نسبت به ظهور حالی در وجود مقام بیان اغراض تشریع نیز، دلالت التزامی خواهد داشت.

۳-۳. قرائن عقلیه

قرینه عقلی در واقع حکم عقل به قبح تکلیف فرد ناتوان که قرینه بر اختصاص حکم شارع بر غیر ناتوان یا معذور بودن ناتوان خواهد بود، تعریف شده است. قرینه عقلی مانند قرینه لفظی در موارد حجّیت عقل مراد از خطابات شارع را معین می‌کند. قرائن عقلیه تبیین شده در بیانات محققان از سنخ قرائن قطعیّه بوده که سبب احراز علمی مقام بیان می‌شود. در این جا به چند مورد از این قرائن اشاره می‌شود:

الف) قرینه نقض غرض: مطابق این قرینه چنانچه شارع حکیم نسبت به هر کدام از جزئیات حکم همچون موضوع، متعلّق و یا شروط حکم، نظر خاصی داشته باشد و غرض او بر موارد مذکور تعلّق گرفته باشد، به علّت اینکه از عدم بیان، نقض غرض لازم می‌آید، شارع حکیم نسبت به بیان جزئیات حکم، ملزم به تبیین می‌باشد. (عراقی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷) در واقع طبق این قرینه عقل، نخست به وسیله برهان نقض غرض مقامی همچون تحقّظ بر اغراض برای شارع ترسیم می‌شود و سپس سکوت شارع در این مقام دلالت پیدا می‌کند.

ب) تفویت غرض: عده‌ای در توضیح قرینه عقلی بیان داشت‌اند که یکی از مناطات اطلاق مقامی، استلزام سکوت نسبت به فوت اغراض لزومی شارع است. با توجه به اقسام اطلاق مقامی به خصوص قسم سوم که در آن ارجاع به عرف روی می‌دهد، اگر اغراض لزومی شارع حکیم از دید عرف مغفول واقع شود و عموم مکلفین، رویه مرتکز در اذهان عرفی خود را به صورت عادی و قهری به محدوده شرعیات نیز سرایت دهند، چنانچه ارتکاز عرفی با اغراض شارع ناسازگار باشد، حکمت شارع اقتضاء می‌کند که او به ردع رویه مألوف پرداخته تا از نقض غرض جلوگیری شود؛ در غیر این صورت اگر شارع ردعی نسبت به نظر عرفی نشان ندهد، سکوت شارع دلیل بر تأیید دیدگاه عرفی خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸۳) قرینه تفویت اغراض نیز سبب احراز مقام تحفظ برای شارع حکیم است.

ج) حفظ کلام حکیم از لغویت: قرینه سومی نیز در ارتباط با قسم سوم از اطلاق مقامی مطرح شده است. اطلاق مقامی قسم سوم نظر به دلالت سکوت بر امضای طریق عقلاء دارد. مطابق این قرینه، زمانی که شارع خطابیه مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵)، را بیان می‌کند، این خطاب فقط بر حکم صحت نسبت به اسباب مورد تأیید شارع در نقل و انتقال دلالت می‌کند. در صورتی که نسبت به اسباب ایجاد کننده نقل و انتقال در عالم خارج و نیز حدود و شرایط بیع مورد تأیید نزد شارع، خطاب شرعی به ظاهر دارای اجمال است. بنابراین از آنجا که بیان چنین خطاب مجملی از ناحیه شارع لغو است، خود قرینه‌ای برای احراز مقام صیانت از لغویت برای شارع خواهد بود. حال با دقت نظر در این مقام، سکوت شارع در مقام صیانت از لغویت نیز دارای دلالت خواهد بود؛ زیرا اگر سکوت شارع فاقد هر گونه دلالتی باشد، چنین سکوتی منافات با مقام صیانت از لغویت از جانب شارع خواهد داشت؛ بنابراین، احکامی که در آن‌ها چنین خطاب به ظاهر مجملی وجود داشته باشد، نسبت به موارد بیان نشده، با توجه به مقام صیانت از لغویت، سکوت شارع دلالت بر امضاء او نسبت به طریق عقلاء دارد. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۹)

۴. تأثیرات مبحث اطلاق مقامی در گزاره‌های فقه عبادی

در این بخش از پژوهش، به تأثیرات عینی مبحث اطلاق مقامی در استدلالات و استنباطات فقهی سه باب از ابواب عبادات پرداخته خواهد شد.

۴-۱. باب طهارت

در کتاب طهارت، چندین تطبیق فقهی برای مبحث اطلاق مقامی وجود دارد که چهار تطبیق آن، تبیین و تشریح خواهد شد.

۴-۱-۱. عدم وجوب قصد موجب وضوء

یکی از اثرات کاربردی اطلاق مقامی، در بحث وضوء است. در مسئله قصد موجب وضوء، به نظر عده‌ای از فقهاء، قصد موجب وضوء واجب نیست، زیرا برای معتبر دانستن آن، دلیلی وجود ندارد؛ نه دلیل معتبر عقلی وجود دارد و نه نقلی. (اشرفی شاهرودی، ۱۴۰۳، جلسه ۵۲) از نظر دلیل عقلی، عقل در مقام اطاعت، حکمی به لزوم آن نمی‌کند و از نظر نقلی نیز، دلیلی برای وجوب آن وارد نشده است. به مقتضای اطلاق مقامی، عدم وجوب آن را نتیجه می‌گیریم، زیرا قصد موجب وضوء از مواردی است که عموم مردم از آن غفلت دارند، بنابراین اگر چنین چیزی واجب می‌بود، بر شارع مقدس لازم بود که آن را بیان کند، وگرنه اخلال به غرضش رخ می‌داد که اخلال به غرض، قبیح است و فعل قبیح از شارع حکیم صادر نمی‌شود. بنابراین از عدم بیان وجوب قصد از جانب شارع، عدم اعتبار آن قصد را کشف و نتیجه‌گیری می‌کنیم.

۴-۱-۲. کیفیت تطهیر و تنجیس اشیاء

یکی دیگر از تطبیقات فقهی باب طهارت برای مبحث اطلاق مقامی، معین کردن کیفیت تطهیر اشیاء و چگونگی نجس شدن آن‌ها است. فقهای بزرگوار با استفاده از اطلاق مقامی ادله موجود در ابواب تطهیر به وسیله آب^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۳؛ همو، ج ۳، ص ۳۹۵)، و همچنین تنجیس اشیاء، به این مطلب اشاره کرده‌اند که با دقت نظر در ادله موجود در ابواب مورد اشاره، نحوه تطهیر و تغسیل اشیاء و همچنین نحوه نجاست آنها به دید عرفی وابسته است. (مصطفوی، ۱۳۹۳، جلسه ۴۷) در بیان استدلال به اطلاق مقامی، این گونه می‌توان تبیین نمود که به علت وجود کیفیت مرتکز عقلانی در تلوث اشیاء و همچنین کیفیت ازاله آن نجاست به وسیله شستن با آب، اگر شارع مقدس نظر مخالفی نسبت به طریق عرفی در چنین مواردی داشته باشد، باید آن را بیان کند، چون در صورت عدم بیان کیفیت خاص در تطهیر و تنجیس اشیاء، همان موردی که مرتکز عقلانی و عرفی است، مورد لحاظ قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن سکوت شارع و اطلاقات ابواب مربوط به مباحث طهارت و نجاست و همچنین احراز قرائنی مانند تفویت غرض به دلیل غفلت عرف از طریقه خاصه شارع، از اطلاق مقامی استفاده و به آن تمسک می‌شود و کشف می‌گردد که شارع مقدس کیفیت تطهیر و تنجیس اشیاء را به عرف احاله داده است.

۴-۱-۳. کیفیت تیمم بر روی گل

۱. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، أبواب الماء المطلق، باب أنه طاهر مطهر يزفع الحدث و يزال الخبث، حدیث ۲: «قَالَ الصَّادِقُ ع كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَذِرٌ.» و أبواب النجاسات و الأواني و الجلود، باب نجاسة البول و وجوب غسله من غير الرضیع مرتین عن الثوب و البدن، حدیث ۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَوْلِ يُصِيبُ الْجَسَدَ قَالَ صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ مَرَّتَيْنِ.»

در رابطه با کیفیت تیمم بر روی گِل، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که پس از زدن دو دست بر گِل، اوّل مسح پیشانی و سپس روی دو دست به ترتیب انجام می شود. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰) عده‌ای دیگر از فقهاء با استناد و تمسّک به اطلاق مقامی گفته‌اند که ابتدا مقداری از گِل که عنوان مانع بر کف دست بر آن صدق می‌کند، زائل شده و سپس مسح بر پیشانی و روی دو دست انجام می‌گیرد. این دسته از فقهاء به این نکته تذکر داده‌اند که در ادله شرعی، دلیل خاصی در کیفیت تیمم بر گِل وجود ندارد و به همین دلیل با تمسّک به اطلاق مقامی و استدلال به آن، سکوت شارع مقدّس را نسبت به بیان شرایط و موارد لازم در کیفیت تیمم بر گِل، اعتماد شارع نسبت به ادله تبیین کننده شرایط تیمم بر مطلق وجه الأرض تفسیر می‌کنند. (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹) اطلاق مقامی در این مورد و موارد مشابه، رجوع به یک تفاهم عرفی نسبت به ادله تبیین شرایط و جزئیات احکام دارد، زیرا عرف، عدم بیان شارع نسبت به اجزاء و شرایط را به مثابه اعتماد شارع نسبت به ادله تبیین کننده شرایط و اجزاء در موارد مشابه در بحث تیمم می‌دانند؛ در نتیجه با توجّه به اطلاق مقامی، سکوت شارع موجب تأیید نظر عرف و به تبعیت از آن، کاشف از نظر و دیدگاه شارع مقدّس، مطابق فهم عرفی خواهد بود.

۴-۱-۴. شرط زوال عین نجاست و اثر آن در تطهیر

لزوم زایل شدن عین نجاست و اثر آن، به عنوان شرط تطهیر، بستگی به تعیین کیفیت تطهیر و تنجیس دارد. در بخش مربوط به کیفیت تطهیر و تنجیس، با تمسّک و استناد به اطلاق مقامی ثابت گردید که در دیدگاه شارع مقدّس، کیفیت تطهیر و تنجیس عرفی، مورد تأیید او است. از طرف دیگر با دقّت در ادله تبیین موضوع حکم تنجیس، چنانچه موضوع نجاست وجود داشته باشد و هر کدام از عین نجاست یا اثر آن، موجب شکل گیری موضوع حکم به نجاست باشد، تا زمان بقای آن‌ها، تطهیر به وسیله شستن، سبب طهارت محل نجاست نخواهد بود، به این دلیل که با باقی ماندن موضوع، حکم به نجاست نیز باقی بوده و بنابراین حکم به طهارت معنایی ندارد. به دلیل فراهم آمدن شرایط برای تطهیر با آب و مترتب شدن حکم به طهارت، نخست لازم است موضوع حکم نجاست برطرف شود. در پاسخ به این سؤال که موضوع حکم وضعی نجاست چیست، برخی از محقّقین علم اصول، با تمسّک به اطلاق مقامی، درک موضوع حکم وضعی نجاست را به فهم عرفی منوط دانسته‌اند، زیرا در صورت وجود موضوعی خاص در دامنه شریعت که با نگاه عرفی نیز مخالفت دارد، شارع مقدّس لازم است که چنین چیزی را بیان کند. با توجه به بیانات و مطالب واصله در نصوص شرعی، اصطلاح شرعی خاص از موضوع حکم وضعی نجاست، مشاهده نمی‌گردد و در نتیجه همان فهم عرفی مورد تأیید شارع مقدّس نیز خواهد بود. حال در صورت زوال عین و باقی ماندن آثار، موضوع حکم به

نجاست به نگاه عرفی صدق نمی‌کند و با نبود موضوعی برای حکم به نجاست، شرط تطهیر اشیاء و مقتضی مترتب شدن حکم طهارت آماده خواهد بود. بنابراین بقای اثر نجاست به عنوان شرط تطهیر، طرح نخواهد شد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۳۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۳)

۴-۱-۵. تعدی غسله از موضع تطهیر

از مسائل فقهی که مورد بررسی قرار گرفته، حکم وضعی مواضع متصل به موضع تطهیر شده، توسط آب قلیل است که غسله نجس آن به طور متعارف، به مواضع مجاور تعدی می‌کند؛ زیرا با توجه به تطهیر موضع نجاست، به وسیله آب قلیل، پس از جدا شدن غسله آخر، این پرسش وجود دارد که غسله اخیر، در صورت نجس بودن، موجب نجاست مواضع اطراف آن - که به طور طبیعی، مسری به آن است -، صورت می‌گیرد؟ برخی از فقهاء، با تمسک به اطلاق مقامی ادله تطهیر، حکم به طهارت مواضعی که غسله به آن سرایت می‌کند را داده‌اند. (خویی، ج ۵، ۱۴۱۸، ص ۱۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۴۴) این گروه از فقهاء، به این نکته توجه داده‌اند که چنانچه مواضع متصل به موضع تطهیر شده، با اصابت به غسله آخر، محکوم به نجاست باشد، به دلیل کثیر الإبتلاء بودن مسئله و وجود ارتکاز عرفی نسبت اشتراک محل نجس با مواضع متصل به عنوان مغسول واحد، و عدم اتمام حجت از ناحیه دیگر و نیز عدم تلقی حکم به نجاست مواضع مورد اصابت غسله، در صورتی که در نظر شارع، حکمی خلاف این تلقی وجود داشته باشد، به جهت حفظ اغراض تشریعی، این الزام وجود دارد که حکم به نجاست اطراف متصل به محل تنجیس توسط غسله آخر، در روایات تطهیر اشاره گردد. حال با رجوع به ادله و احراز شرایط اطلاق مقامی، سکوت شارع، دلالت بر تأیید این ارتکاز عرف و عدم حکم به نجاست خواهد داشت. (آملی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۸)

۴-۲. در باب صلاة

یکی دیگر از تطبیقات فقهی مبحث اطلاق مقامی، مربوط به باب صلاة است. شاید بتوان ادعا کرد که بخش مهمی از تطبیقات فقهی و تأثیرات مبحث اطلاق مقامی در فقه، در باب صلاة ملاحظه می‌گردد، زیرا یکی از مهم‌ترین روایات وارده که مستند نقلی مبحث اطلاق مقامی است، روایت صحیح حماد بن عیسی جُهَنی در تعلیم نماز توسط امام صادق (ع) است؛ در ادامه چند نمونه از تطبیقات فقهی بحث اطلاق مقامی در ابواب صلاة ذکر خواهد شد.

۴-۲-۱. کیفیت سلام نماز

یکی از مواردی که در باب صلاة به اطلاق مقامی تمسک می‌شود، بحث سلام نماز است؛ به این بیان که آیا در سلام نماز، قصد کردن کسانی که مورد خطاب نمازگزار واقع می‌شوند، واجب است یا خیر؟ مرحوم

آیت الله روجردی، قصد کردن مخاطبین ضمیر «کُم» در «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ»، را که انبیاء و ائمه معصومین = و مأمومین (در نماز جماعت) می‌باشند، واجب می‌داند؛ ایشان با استناد به اطلاق مقامی، قصد کردن آنها را واجب ندانسته و با این توضیح بیان می‌کند که چون ما می‌بینیم که غالب مسلمانان توجهی به معنی نداشته و این مورد نیز از اموری است که مورد غفلت واقع می‌شود، زیرا اکثر مسلمین، عرب نبوده و اساساً معنی سلام و خطاب را نمی‌دانند، بنابراین اگر قصد خطاب واجب می‌بود، باید به مقضای حکمت، شارع آن را بیان می‌فرمود. بنابراین از عدم بیان شارع مقدس، عدم وجوب آن را نتیجه می‌گیریم و کشف می‌کنیم. (طباطبائی بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۶۹)

۴-۲. شرایط مکان نمازگزار

یکی از شرط‌های مربوط به مکان نمازگزار، شرط عدم تقدّم یا مساوات زن در محلّ ایستادن نسبت به محلّ ایستادن مرد است. البته در صورتی که حائلی بین محلّ ایستادن آنها وجود داشته باشد و یا از جهت مسافت به میزان ده ذراع فاصله داشته باشند، منعی در صحت نماز زن و مرد نیست. (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۸۵) در مورد اینکه این شرط شامل غیر بالغین نیز می‌شود یا نه (بنابر صحت نماز غیر بالغ)، چند صورت در مسئله شکل می‌گیرد. صورت اول آن عبارت است از شرطیت عدم تقدّم یا محاذات نابالغ در صحت نماز بالغ. صورت دوم، شرطیت عدم تقدّم و یا محاذات بالغ در صحت نماز غیر بالغین است و صورت سوم آن مربوط به شرطیت مذکور نسبت به نماز دو فرد از غیر بالغین است. عده‌ای از فقهاء با استناد به ادله‌ای که یکی از آنها اطلاق مقامی است، شرطیت را در هر سه صورت مطرح کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۲۷) عده‌ای دیگر از فقهاء نیز استدلال به اطلاق مقامی را صرفاً در صورت دوم پذیرفته‌اند. (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۸۱) هر دو دسته به ادله خاصی که در آن، استحباب امر به نماز نسبت به کودکان مطرح شده است، توجّه داشته‌اند.^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۷) در وجه استدلال به اطلاق مقامی این گونه تبیین شده است که چون شارع امر به ترغیب کودکان به نماز دارد و این مطلب را از ادله مطروحه نیز می‌توان فهمید و همچنین کیفیت خاصی نسبت به آن بیان نشده است، فهم عرفی این است که شارع در بیان کیفیت نماز غیر بالغ، به ادله تبیین کننده اجزاء و شروط نماز نسبت به افراد مکلف، اتکا کرده است؛ در نتیجه استناد به سکوت شارع و توجّه به اینکه شارع مقدس فهم عرفی بر اتحاد خصوصیات نماز غیر بالغ و بالغ را پذیرفته است، به اطلاق مقامی تمسّک می‌گردد. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۱۲۱)

۱. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، باب استحباب أمر الصبیان بالصلاة لیست ینین أو سنی و وجوب إلزامهم بها عند البلوغ، حداث ۵: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صُوبَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صُوبَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سِتِّ سِنِينَ الْحَدِيثُ.»

۴-۲-۳. کیفیت قصد تقرب و وجه در نیت نماز

در رابطه با قصد تقرب و نیت، آنچه که مورد اختلاف فقهاء واقع شده است، نحوه و کیفیت آن است. با لحاظ رکن بودن اصل اضافه عمل به شارع در مأمور به امر به نماز، برای عامه مردم متشرع، امری روشن تلقی می‌شود و همچنین با لحاظ مراتب متعددی که در تحقق نسبت عمل به شارع، مانند اهلیت عبودیت، قصد امر یا مصالح امر و موارد دیگر، فقهای بزرگوار به این مطلب اشاره می‌کنند که شارع مقدس به صورت کلی، اگر در رابطه با معتبر بودن مرتبه ای خاص، جدای از اصل مسمای قصد تقرب در نماز، نظر خاصی داشته باشد و با توجه به اینکه تحقق نیت در قالب مرتبه‌ای خاص و احیاناً صورتی خاص که مورد غفلت عموم مردم است، اگر شارع مقدس دیدگاه خاصی در این ارتباط داشته باشد، به دلیل عمومیت ابتلاء مکلفین نسبت به مسئله کیفیت نیت در عبادات، بر شارع مقدس لازم است آن دیدگاه خاص را بیان کند و اگر بیانی نفرمود، اطلاق مقامی (در صورت احراز قرائن مقامی آن) اقتضاء می‌کند که کشف گردد و عدم وجود مرتبه‌ای خاص نسبت به بحث نیت در غرض یا اغراض شارع، نتیجه گرفته شود که منجر به کفایت تحقق صرف مسمای قصد امر در مأمور به نماز می‌شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۸)

یکی دیگر از موارد کاربرد مبحث اطلاق مقامی در بحث نیت، در مورد نفی اعتبار قصد وجه و یا قصد تمیز در نماز است. قصد تمیز یعنی قصد جدا کردن دو عملی که از نظر هیئت و صورت، تشابه دارند. از راه توجه به عنوان آنها و در هنگام امتثال آنها، این تشابه فهمیده می‌شود. قصد تمیز در جایی شرط است که واجب، از عناوین قصدی باشد، یعنی منطبق شدن عنوان واجب بر معنوی آن، متوقف بر قصد عنوان مأمور به باشد. در رابطه با قصد وجه نیز می‌توان این گونه بیان کرد که قصد وجه یعنی انجام عمل به قصد وجه خاص آن از وجوب یا استحباب. فقهاء نسبت به شرط بودن نیت تمیز و وجه در نماز به عنوان مأمور به عبادی به این نکته اشاره داشته‌اند که با توجه به نصوص وارده در مقام بیان شروط عامه در نماز و سکوت شارع مقدس از بیان شرط نیت تمیز و وجه و به دلیل ابتلاء فراوان بحث نیت و عدم التفات عامه مردم به معتبر بودن شرعی نیت تمیز و وجه در نماز، بیان نسبت به دخیل بودن این دو قصد از جانب شارع، لازم می‌باشد. حال با توجه به عدم اخبار و اطلاع شارع مقدس نسبت به نیت تمیز و وجه در ادله شروط و از طرفی احراز قرائنی مانند اخلال در مقصود در فرض معتبر دانستن چنین قیودی در صورت عدم اخبار و اعلام در دایره ادله شریعت، می‌توان با تمسک به قسم سوم اطلاق مقامی، به دلیل فراهم بودن ارکان این قسم، اطلاق غرض شارع مقدس از اشتراط نیت تمیز و وجه در نماز را نتیجه‌گیری کرد. (صدر، ۱۴۲۰، ص ۲۳۲)

۴-۳. در باب خمس

در کتاب الخمس نیز، در موارد گوناگون، مبنای اصولی اطلاق مقامی در نحوه استدلال و استنباط فقهی، تأثیر گذار است که در ذیل، به سه تطبیق فقهی اشاره و از آنها بحث خواهد شد.

۴-۳-۱. عدم تعلّق خمس به خراج اراضی مفتوحة العنوة

عده‌ای از فقهاء با تمسّک به اطلاق مقامی برخی از روایات، عدم تعلّق خمس نسبت به این اراضی مذکور را اثبات کرده‌اند. (شیرازی زنجانی، ۱۳۷۴، جلسه ۶) برخی از این دسته از فقهاء تمسّکشان به اطلاق مقامی روایت حریر بن عبدالله سجستانی از محمد بن مسلم ثقفی از امام صادق؟ است، (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۵۵) که در این روایت، کیفیت تقسیم غنائم جنگی که از جمله آن، اراضی مفتوحة العنوة بیان شده است. این گروه از فقهاء به این مطلب اشاره می‌کنند که با اینکه این روایت در مقام تبیین تقسیم خراج اراضی بوده است، اما اشاره‌ای به تعلّق خمس نسبت به این اراضی نشده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن سکوتی که در این روایت وجود دارد و همچنین احراز مقام بیان از حیث تقسیم خراج اراضی، اگر شک در احتمال وجوب پرداخت قسمتی از خراج به عنوان خمس رخ بدهد، با تمسّک به اطلاق مقامی، سکوت شارع مقدّس در مقام بیان نتیجه گرفته می‌شود و آن، دلیل بر نفی تعلّق داشتن خمس بر خراج اراضی مفتوحة العنوة محسوب می‌گردد. (محقّق داماد، ۱۴۱۸، ص ۲۶)

۴-۳-۲. مبدأ آغاز سال خمسی در محاسبه مازاد بر مؤونه سالیانه

یکی دیگر از مسائل طرح شده در آثار فقهی در کتاب الخمس، برشمردن مواردی است که پرداخت خمس در آنها لازم است. یکی از این موارد، تعلّق خمس بر مازاد بر هزینه یک سال است. در مورد مبدأ شروع سال خمسی بین فقهای بزرگوار اختلاف نظر وجود دارد و کلام‌های گوناگونی نسبت به آن بیان شده است. عده‌ای از فقهاء، حصول سود را مبدأ سال خمسی محسوب می‌کنند و برای اثبات قول دوم به اطلاق مقامی استدلال کرده‌اند؛ به این بیان که نسبت به تعیین زمان شروع سال خمسی، زمان حاصل شدن سود در اذهان مردم، به عنوان یک قرینه در تعیین مبدأ سال خمسی وجود دارد؛ حال اگر در روایات، تکلیف به وجوب پرداخت خمس نسبت به مازاد مؤونه سال بیان شده باشد، اما در رابطه با مبدأ آغاز سال خمسی با وجود مقام بیان، سکوت شده باشد، می‌توان با تمسّک به اطلاق مقامی، عدم البیان شارع مقدّس را به اعتماد او بر قرینه موجود در اذهان مردم حمل کرد و نتیجه گرفت که در همه کسب و کارها، کسب سود به عنوان مبدأ محاسبه خمس یک سال مطرح است. (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۵۳۶)

متبادر عرفی در احتساب مؤونه‌های شخصی به این ترتیب است که سال را به عنوان مبدأ محاسبه در نظر گرفته و ملاک زمانی مانند ماه یا فصل را برای عدم انضباط در هزینه‌ها و سود دهی ناشی از اقتضائات طبیعی ایام گوناگون سال، ماه و فصل به عنوان مبدأ احتساب، مورد پذیرش قرار نگرفته است. با در نظر گرفتن ذهنیت عرفی نسبت به محاسبه مجموع سود و زیان و هزینه‌های صورت گرفته در پایان سال، اگر شارع مقدس نسبت به مبدأ محاسبه، نظری به خلاف معهود عرفی داشته باشد، باید آن را بیان کند، اما به دلیل سکوت روایات، با تمسک به اطلاق مقامی در روایات باب خمس، تقیید موجود در اذهان عرفی، مورد تأیید شارع نتیجه‌گیری می‌شود. (منتظری، بی تا، ص ۱۷۳)

در ارتباط با سال خمس، در مورد اینکه آیا می‌شود کلمه «سَنَة» را که مضافاً الیه مؤونه است، صرفاً مقید به سال قمری دانست و یا اعم از سال قمری و شمسی در نظر گرفت، برخی از فقهاء در پاسخ به این سؤال با تمسک به قسم سوم از اقسام اطلاق مقامی، هر دو نوع سال قمری و شمسی را به عنوان مبدأ سال خمس پذیرفته‌اند. در بیان استدلال این مطلب این گونه گفته شده است که با در نظر گرفتن اینکه مناسبات عرفی معمول میان عموم مردم در محاسبه سود و هزینه کسب و کار، آنچه به طور معمول دیده می‌شود این است که از هر دو نوع سال قمری و شمسی استفاده می‌شده است و هیچ کدام به طور خاص مورد نظر عرف نبوده است و با توجه به اینکه اگر شارع، نظر دیگری خلاف نظر متعارف میان عامه مردم داشته باشد، لازم است آن را بیان کند؛ با ملاحظه ادله‌ای که در آن در رابطه با خمس مازاد بر مؤونه سالیانه، سخن گفته شده است، ولی نسبت به تعیین نوع سال سکوت اختیار شده است؛ این گروه از فقهاء با تمسک به اطلاق مقامی این دسته از ادله، نظر شارع مقدس را مطابق با معهود عرفی تبیین می‌کنند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۴۵)

۳-۳-۴. تملک یابنده گنج در صورت اطلاع نداشتن از حال مالک قبلی

یکی از مباحثی که در بحث خمس طرح شده است، وجوب پرداخت خمس گنج است. یکی از مسائل ذیل این بحث این است که شرایط تحقق ملکیت گنج نسبت به فردی که آن را پیدا کرده است، چگونه است؟ زیرا باید ابتدا مالکیت این فرد بر گنج اثبات شود تا سپس پرداخت خمس آن بر او واجب باشد. عده‌ای از فقهاء در دو صورت، یابنده گنج را مالک گنج نمی‌دانند؛ مورد اول آن در جایی است که یابنده بداند که گنج متعلق به مالکی است که محترم المال است. مورد دوم در موضعی است که گنج در زمینی یافت شود و این زمین نیز از فرد محترم المال به یابنده گنج انتقال یافته باشد. در غیر این دو صورت، یابنده را در فرض عدم علم به مالکیت سابق فردی محترم المال بر گنج، مالک گنج می‌دانند و برای اثبات این

مطلب استدلال‌هایی را مطرح کرده اند؛ یکی از این استدلات، تمسک به قسم سوّم از اقسام اطلاق مقامی است؛ به این بیان که با توجّه به مناسبات عرفی، از نگاه عرف اگرچه احتمال تعلّق داشتن گنج به فرد محترم المال وجود دارد، اما به صرف این احتمال ترتیب اثر داده نمی شود و می توان با چنین گنجی معامله اموال مباح را انجام داد. بنابراین از نگاه عرف عقلاء، یابنده به عنوان مالک گنج محسوب می شود. اگر شارع نظر خاصی را در ارتباط با عدم مالکیت یابنده در فرض بحث شده می داشت، آن را باید بیان می کرد و چون نسبت به این مطلب در روایات مربوط به پرداخت خمس گنج، چنین مطلبی مشاهده نمی گردد، اطلاق مقامی با در نظر گرفتن سکوت موجود در روایات بیان کننده خمس گنج، دیدگاه شارع را در کیفیت تملک گنج، مطابق نظر عرفی می داند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۲۴)

نتیجه گیری

۱. اطلاق مقامی از شئون دلالت لفظ نیست و متکلم اساساً در مقام بیان آن نیست، بلکه از سکوت متکلم در اشاره به چیزی پی برده می شود که آن مورد، نقشی در غرض متکلم ندارد، زیرا اگر در غرض او نقش داشته باشد و متکلم سکوت کند، موجب نقض غرض او می شود.
۲. اطلاق مقامی دلالت مربوط به مقام متکلم بوده که با احراز شرایط لازم آن، از سکوت شارع، جزئیات مربوط به حکم شرعی در ساحت ثبوتی آن را کشف می کند.
۳. اگرچه عنوان اطلاق مقامی در کلام متأخرین از علمای علم اصول مشاهده می گردد، اما استدلال و استناد به این نوع از اطلاق، پدیده جدیدی در میان متأخرین نبوده و بلکه در میان قدماء با نام قاعده «عدم الدلیل، دلیل العدم»، به عنوان یک اماره ذیل ادله عقلیه طرح شده است.
۴. کاربرد اطلاق مقامی، آثار و نتایج متعددی در اصول فقه و همین طور در خود علم فقه - چه در ابواب عبادات و چه معاملات - دارد. اطلاق مقامی اگرچه در قیاس با اطلاق لفظی، احتمالاً تطبیقات فقهی، اصولی کمتری دارد، اما در ابواب مختلف اصولی و فقهی، دلیلی مورد استفاده و کاربرد است. این دلیل، فقط در موارد نادر مورد استفاده قرار نگرفته است که خود این مطلب نشان دهنده اهمّیت اطلاق مقامی می باشد.
۵. اطلاق مقامی، گاه از یک دلیل استفاده می شود و گاه از مجموع ادله یک باب قابل استفاده است.
۶. اثر مبنای اصولی اطلاق مقامی مجوع ادله در ابواب عبادات، به ویژه در مواردی است که ارتکاز عرفی به خصوصی وجود دارد، حجت از ناحیه دیگری تمام نشده است و مسئله نیز از موارد مورد ابتلاء می باشد.
۷. مهم ترین دلیل موجود برای اطلاق مقامی تک دلیل، به ابواب عبادات اختصاص دارد که همان صحیحه حماد بن عیسی در باب صلاة است.

۸. در اطلاق مقامی، اصلی برای در مقام بیان بودن مولا وجود ندارد و در صورت وقوع شک، باید در مقام بیان بودن مولای حکیم احراز گردد. در اطلاق مقامی، خصوصیات مورد و مناسبات حکم و موضوع برای احراز مقام بیان قابل استفاده است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲. آملی، محمدتقی، (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: نشر مؤلف.
۳. اشرفی شاهرودی، مصطفی، (۱۴۰۳ش)، درس خارج فقه (کتاب الطهارة)، قابل دسترسی در: www.eshia.ir
۴. بدری، تحسین، (۱۴۲۸ق)، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق الثقافة و النشر.
۵. برقعی، علیرضا، (۱۳۹۷)، «بررسی ماهیت اطلاق مقامی و کاربردهای آن»، نشریه فقیهانه، ۳(۸)، ۵۰-۶۳.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. حسینی، محمد، (۲۰۰۷م)، الدلیل الفقهي تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول، دمشق: مرکز ابن ادریس الحلّی للدراسات الفقهیة.
۸. حسینی میلانی، سید علی، (۱۴۲۸ق)، تحقیق الأصول، قم: الحقائق.
۹. حسینی نسب، سید مصطفی، (۱۴۰۳)، درس خارج اصول فقه، قابل دسترسی در: eitaa.com/kharej_osool
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۲ق)، مصباح الأصول، قم: مكتبة الداوری.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوی (ره).
۱۲. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق، قم: مؤسسه دار الكتاب.
۱۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۶ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۴ق)، المبسوط فی أصول الفقه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.
۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۳۷۴)، درس خارج فقه (کتاب الخمس)، قابل دسترسی در: www.eshia.ir

١٧. صافي گلپايگاني، علي، (١٤٢٧ق)، ذخيرة العقبى في شرح العروة الوثقى، قم: گنج عرفان.
١٨. صالحى مازندراني، اسماعيل، (١٤٢٤ق)، مفتاح الأصول، قم: صالحان.
١٩. صدر، سيد رضا، (١٤٢٠ق)، الإجتهد و التقليد. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٢٠. صدر، سيد محمدباقر، (١٤١٧ق)، بحوث في علم الأصول (تقريرات سيد محمود هاشمي شاهرودي)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.
٢١. صدر، سيد محمدباقر، (١٤١٧ق)، بحوث في علم الأصول (تقريرات حسن عبدالسّاتر)، بيروت: الدّار الإسلاميّة.
٢٢. صدر، سيد محمّد، (١٤٣٣)، محاضرات في علم أصول الفقه (تقريرات درس خارج اصول شهيد سيد محمدباقر صدر)، قم: نشر مدين.
٢٣. صنفور، محمّد، (١٤٢٨ق)، المعجم الأصولي، قم: منشورات الطّيار.
٢٤. طباطبائي بروجردى، سيد حسين، (١٤٢٤ق)، تبيان الصّلاة، قم: گنج عرفان.
٢٥. طباطبائي حكيم، سيد محسن، (١٤١٦ق)، مستمسك العروة الوثقى، قم: دار التفسير.
٢٦. طباطبائي قمى، سيد تقى، (١٣٧١ش)، آراؤنا في أصول الفقه، قم: محلاتى.
٢٧. طباطبائي يزدي، سيد محمدكاظم، (١٤٢١ق)، العروة الوثقى (المحشّى)، قم: مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرّسين حوزه علميه قم.
٢٨. علامه حلّى، حسن بن يوسف، (١٣٨٠ش)، تهذيب الوصول إلى علم الأصول، لندن: مؤسسه الإمام علي عليه السلام.
٢٩. عراقى، ضياءالدين، (١٣٧٠ش)، بدائع الأفكار في الأصول، نجف اشرف: الطبعة العلمية.
٣٠. عراقى، ضياءالدين، (١٤١٧ق)، نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرّسين حوزه علميه قم.
٣١. غروى اصفهاني، محمدحسين، (١٤٢٩)، نهاية الدّراية في شرح الكفاية، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٣٢. غروى نائينى، محمدحسين، (١٣٧٦)، فوائد الأصول (تقريرات به قلم محمدعلي كاظمي خراساني)، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
٣٣. فاضل موحّدى لنكراني، محمّد، (١٣٧٧ش)، سيري كامل در اصول فقه، قم: انتشارات فيضيّه.
٣٤. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤٠٨ق)، كتاب العين، بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.

۳۵. قائینی نجفی، محمد، (۱۳۹۰)، درس خارج اصول فقه، قابل دسترسی در:

<http://www.qaeninajafi.ir>

۳۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۷. محقق داماد، سید محمد، (۱۴۱۸ق)، کتاب الخمس، قم: دار الإسرائ للنشر.

۳۸. مسجدسرای، حمید؛ موسوی، سید رسول، (۱۳۹۶)، «کاربردهای تأثیرگذار «اطلاق مقامی» در گزاره های اصولی»، پژوهش های فقهی، ۱۷(۱)، ۱-۲۷.

۳۹. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۹ق)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.

۴۰. مشکینی، میرزا علی، (۱۳۷۴ش)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی.

۴۱. مصطفوی، سید کاظم، (۱۳۹۳)، درس خارج فقه (کتاب الطهارة)، قابل دسترسی در: www.eshia.ir

۴۲. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۷ش)، أصول الفقه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰ش)، القواعد الفقهية، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.

۴۴. منتظری، حسینعلی، (بی تا)، کتاب الخمس و الأنفال، قم: بی نا.

۴۵. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۹۲ش)، علم اصول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

۴۶. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۵ق)، کتاب الخمس، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.